

تفاوت های بنیادی میان تاریخ نگاری تحلیلی، واقعه نگاری و ژورنالیزم

تاریخ نگاری تحلیلی به دنبال درک عمیقتری از تاریخ و زمینه های آن است و در این سیر یا روند به مستندات و زمینه های پیشین و پسین یک رویداد توجه می کند. در تاریخ نگاری تحلیلی، تاریخ نگاران با استفاده از منابع چندگانه، مستندات، آثار تاریخی و «*تحقیقات میدانی» سعی می کنند روابط پیچیده بین رویدادها را شناسایی کنند.

تحقیقات میدانی در واقع جمع آوری اطلاعات و داده ها از محیط واقعی و طبیعی است. محقق به طور مستقیم به مکان یا محیط مورد نظر مراجعه کرده و اطلاعات را از طریق مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه یا سائر روش های جمع آوری اطلاعات به دست می آورد. این نوع تحقیق، در حالی که معمولاً در حوزه های مختلفی از جمله علوم اجتماعی، انسان شناسی، محیط زیست و بازاریابی کاربرد دارد، در حوزه تاریخ نگاری میتواند تکیه بر داده های پیشین را کاهش دهد و یا به چلنج بکشد.

اطلاعات به دست آمده از تحقیقات میدانی معمولاً دقیقتر و معتبرتر از اطلاعات ثانویه هستند؛ اما این تحقیقات به خاطر نیاز به سفر به موقعیت های مختلف و تعامل با افراد، زمان بر و هزینه بر هستند. همچنین، محدودیت های فرهنگی و زبانی ممکن است محققان را با چلنج هایی در ارتباط با افراد بومی مواجه کند.

در هر حال، هدف تاریخ نگاری فهم عمیقتری از نحوه شکل گیری جامعه و علت یا سبب وقوع رویدادهاست. از این رو، نمی تواند در حیطه تمایلات فردی محدود شود. بنابراین، دقت در تحلیل و تفسیر منابع تاریخی، درک عمیق از زمینه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و توانایی ارائه تحلیل ها و استنتاجات قابل قبولی بر اساس مستندات از الزامات یک تاریخ نگار است.

از این نقطه نظر، تاریخ نگاری به عنوان یک ضرورت بزرگ، در حالی که میتواند درک ما از گذشته را شکل دهد، ما را به سمت بازنگری در تاریخ و بازسازی روایت های گذشته سوق می دهد. همچنین،

تجزیه و تحلیل شرایط کنونی را برای ما آسانتر کرده و کمک می کند تا بهتر در مورد حال و آینده تصمیم گیری کنیم.

اما تحلیلگران اوضاع و تاریخ نگاران از یکدیگر متفاوت اند. این تفاوت ها از چند جنبه کلیدی ناشی می شود که هر کدام به نوع کارکرد، هدف و رویکرد آنها مربوط می شود. در بالا ذکر شد که تاریخ نگار به بررسی و تحلیل رویدادهای گذشته می پردازد. هدف او درک عمیقتری از علت و چگونگی وقوع رویدادها، ارتباطات و زمینه های مؤثر بر آنها است. در مقابل، تمرکز اصلی تحلیلگر اوضاع بر درک و تحلیل رویدادها و وضعیت های جاری است. او معمولاً به سرعت می خواهد وضعیت را تحلیل کند و پیش بینی هائی برای آینده ارائه دهد. به عبارت دیگر، هدف وی بهبود تصمیم گیری های آنی و بازتاب فوری واقعیت ها است، که این او را از یک تاریخ نگار که فعالیتش مطالعه وقایع تاریخی و تحلیل آنهاست، که ممکن است سال ها یا دهه ها قبل اتفاق افتاده باشد، متمایز می سازد. به طور کل، تاریخ نگاران به منابع تاریخی و مستندات گذشته مراجعه کرده و از آنها برای درک شرایط کنونی استفاده می کنند و به دنبال تفسیر و تولید دانش جدید بر اساس شواهد تاریخی هستند.

در هر حال، تحلیلگران اوضاع و تاریخ نگاران هر دو با چلنج ها و خطراتی مواجه هستند. یک تحلیلگر اوضاع با چلنج هائی مانند جمع آوری داده های فوری، تغییرات ناگهانی و عدم قطعیت اطلاعات مواجه است، در حالی که یک تاریخ نگار با مشکلاتی همچون دسترسی به منابع معتبر، تنوع روایت های تاریخی و تفسیر موضعگیری های فردی خود در درک تاریخ روبه رو است.

با توجه به این تفاوت ها، مشخص است که تحلیلگر اوضاع و تاریخ نگار هر کدام با هدف و روش خاص خود به بررسی واقعیت ها می پردازند. تفاوت آنها نه تنها به درک عمیقتر مفهوم زمان و تاریخ کمک می کند، بلکه به ما اجازه می دهد تا تحلیل دقیقتری از رویدادها و شرایط معاصر داشته باشیم.

از طرفی، «واقعیه نگاری» و «تاریخ نگاری» در حالی که این دو مفهوم مرتبط هستند، اما حاوی تفاوت های خاصی نیز هستند. واقعیه نگاری به طور عمومی به ثبت و توصیف وقایع خاص، اوضاع و رویدادها در یک زمان و مکان مشخص می پردازد. هدف اصلی آن ارائه یک روایت خطی از تاریخ و گزارش دقیق و بی طرفانه از وقایع بوده و معمولاً بر پایه شواهد عینی و مستندات موجود، نزدیک به واقعیت استوار است. اما تاریخ نگاری با توجه به اینکه هدف آن ارائه درس هائی برای آینده است، ممکن است تحت تأثیر نظریه ها، دیدگاه ها باشد و در برخی موارد با تعصبات خاصی از جانب

نویسندگان همراه باشد. از این منظر، یک تاریخ معتبر به دنبال تبیین های نظری از دلایل و علل رویدادها و تأثیرات آنها بر جامعه بوده و از تعصبات و تمایلات فردی نویسندگان خود مبرا است.

بنابراین در حالی که حاصل کار یک واقعه نگار به دست آوردن یک سند تاریخی است که به ثبت دقیق رویدادها می پردازد، یک تحلیل تاریخی واقعی به ما کمک می کند تا فهم بهتری از الگوهای تاریخی، دگرگونی های اجتماعی و ابعاد فرهنگی و سیاسی یک دوره خاص به دست آوریم.

در نهایت، هر دو رویکرد میتوانند مکمل یکدیگر باشند؛ زیرا درک دقیق از وقایع (واقعه نگاری) به تحلیل عمیقتر و معنای آنها (تحلیل تاریخی) کمک می کند. تحلیل رویدادها به ما کمک می کند تا درک عمیقتری از تاریخ و علل آن پیدا کنیم، در حالی که شرح دقیق وقایع کمک می کند تا اطلاعات مستند ارائه شود. تاریخ نگاری مؤثر باید بتواند بین این دو رویکرد تعادل برقرار کند.

در واقع، مورخ بودن مستلزم برخورداری از مجموعه ای از مهارت ها، خصوصیات و ملزومات فردی و حرفه ای است که در روند تاریخ نگاری به کار می روند. مهمترین ملاک ها و خصوصیات یک مورخ قبل از شروع نوشتن تاریخ، علاقه به کشف واقعیت ها، مهارت های تحقیقاتی، استفاده از منابع اولیه، توانایی تشخیص بین منابع اولیه و منابع ثانویه (تحلیل ها و تفسیرهای مورخان دیگر) و استفاده مطلوب از آنها، قدرت تجزیه و تحلیل، تفکر انتقادی، نگرش بی طرفانه، مهارت های نوشتاری، شکیبایی و خلاقیت است.

این خصوصیات و مهارت ها به مورخ کمک می کند تا قبل از نوشتن تاریخ، با دقت و اعتماد به نفس به تحلیل و بررسی وقایع پرداخته و یک تصویر دقیق از تاریخ ارائه دهد.

تاریخ نگاری و ژورنالیزم در حالی که هر دو به ثبت و تحلیل رویدادها می پردازند، اما از نظر هدف، روش و زمانبندی تفاوت های عمده ای دارند. ژورنالیست ها به گزارش رویدادهای جاری و ارائه اطلاعات مربوط به مسائل روز می پردازند. آن ها معمولاً به سرعت و دقت در انتقال اطلاعات توجه دارند و هدفشان آگاه کردن عمومی از وقایع جاری است.

در حالی که توانایی گزارش نویسی شفاف و دقیق از مشخصات مشترک یک ژورنالیزم معتبر با تاریخ نگاری مسئولانه است، اما سرعت در جمع آوری و ارائه اطلاعات و توانایی ارتباط با مخاطبان و جذاب کردن محتوای خبری از خصوصیات ژورنالیزم به حساب می آید. هدف اصلی ژورنالیست ها اطلاع

رسانی به عموم و پوشش مسائل جاری است. ژورنالیزم به طور معمول بیشتر از منابع عینی و مستقیم برای تهیه اخبار استفاده می کند، در حالی که تاریخ نگاری به گردآوری داده ها و تحلیل های عمیق نیاز دارد.

اما هر دو حوزه، ژورنالیزم و تاریخ نگاری اهمیت خاص خود را دارند. تاریخ نگاری به ما کمک می کند تا از تجربیات گذشته بیاموزیم، در حالی که ژورنالیزم نقش بسیار مهمی در اطلاع رسانی، شکل دهی به افکار عمومی و نهادینه سازی دموکراسی دارد.

بنابراین این دو حوزه میتوانند متمم یکدیگر باشند. به عنوان مثال، ژورنالیزم میتواند به تاریخ نگاران در ارائه داده ها و منابع معاصر کمک کند و تاریخ نگاری میتواند به ژورنالیست ها در فهم بهتر زمینه ها و تبعات وقایع تاریخی یاری رساند. در واقع، بسیاری از تاریخ نگاران از گزارش های ژورنالیستی به عنوان منابع تاریخی استفاده می کنند و برعکس، برخی ژورنالیست ها از دانش تاریخ نگاری برای تحلیل بهتر وقایع روز استفاده می کنند.

*تحقیق میدانی روشی است که در آن محقق برای جمع آوری اطلاعات به محیط واقعی وارد می شود و با استفاده از مشاهده، مصاحبه و یادداشت برداری به بررسی شرایط طبیعی می پردازد. در این روش، هدف اصلی دستیابی به داده های واقعی و طبیعی درباره پدیده های اجتماعی، رفتاری یا فرهنگی است.